

## واکاوی مؤلفه های بنیادین ارتباطات میان فرهنگی از منظر قرآن کریم: بررسی تشابهات و تفاوت ها\*

محمد حسین شعاعی<sup>۱</sup>

### چکیده

دانش ارتباطات میان فرهنگی دانشی میان رشته‌ای و ترکیب یافته از دانش فرهنگ و ارتباطات است که به دلیل پوشش موضوعات مختلف، مورد اقبال اندیشمندان و مسئولان فرهنگی قرار گرفته است. یکی از مفاهیم مرکزی و محوری این دانش، مفهوم تفاوت است که محور دسته‌بندی‌ها و تحلیل‌ها قرار گرفته و ابعاد مختلف تفاوت فرهنگی را به وجود می‌آورد. این پژوهش در پی آن است با عنایت به قرآن به مثابه معجزه جاوید دین اسلام که کتابی سراسر حق و حقیقت است، بستری پیدایش و گسترش این دانش را مبتنی بر آموزه‌های اسلامی فراهم آورد. در این راستا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی آیات شریفه قرآن به منظور ترسیم چارچوب نظری انسان‌شناسی قرآنی بررسی می‌شود و در ادامه این چارچوب در مقایسه با چارچوب موجود این دانش در عرصه جهانی تحلیل می‌شود که این خود می‌تواند نوآوری این پژوهش محسوب شود. بر اساس یافته‌های پژوهش دانش ارتباطات میان فرهنگی موجود غربی صرفاً مبتنی بر فردگرایی به تفاوت‌ها می‌پردازد، اما قرآن با به رسمیت شناختن تفاوتها و اشاره‌ی تعلیلی به آن «لِتَعَارَفُوا» و در عین حال اصل ننگاشتن آنها، به جوهر مشترک میان انسان‌ها یعنی فطرت در بُعد بینشی و گرایشی و حکمت در بُعد بینشی و کنشی دلالت می‌کند. از این رو، ساختار تک پایه‌ای ارتباطات میان فرهنگی - که تنها تفاوت بنیاد است - در نگاه اسلامی دارای دو پایه دیگر یعنی فطرت و حکمت می‌باشد که به ترتیب بر اشتراک نظری و عملی میان انسانها در قالب جامع نگرشی دلالت دارد. بنابراین سه پایه ساختمان ارتباطات میان فرهنگی نسبت به تفاوت‌ها و تشابه‌ها نگاه همزمان داشته و با جمع دوگانه‌های فرد-اجتماع، ساختار-عاملیت، در زمانی-همزمانی در جهت موفقیت در دنیا و سعادت در آخرت حرکت می‌کند. شاید بتوان جامعیت دین اسلام را با لحاظ کردن چنین دوگانه‌هایی به مخاطبان جهانی ارائه کرد.

**واژگان کلیدی:** انسان‌شناسی قرآنی، ارتباطات میان فرهنگی، حکمت، فطرت، فرهنگ.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۵

mshoaeel392@gmail.com

۱. استادیار معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

در دنیای امروز، مفهوم فرهنگ از جایگاهی ممتاز برخوردار است و تعبیر رایج چرخش فرهنگی<sup>۱</sup> ناظر به این اهمیت است. البته این اهمیت در حوزه نظری به عرصه کاربردی نیز تسری یافته است تا جایی که مسئولان در سطوح مختلف شهری، ملی و بین‌المللی با پذیرش اهمیت و کارایی فرهنگ به دنبال کاربست‌های آن هستند. امروزه در حوزه‌های مختلف مانند اقتصاد، سیاست، محیط زیست، بهداشت و سلامت تلاش می‌شود با اتخاذ رویکرد فرهنگی<sup>۲</sup> مسائل و مشکلات توصیف شده و راه‌حل آنها نیز یافته گردد.

از جمله دلایل اهمیت یافتن فرهنگ، شاید بتوان به رشد کم‌نظیر فناوری به‌ویژه در حوزه ارتباطات اشاره کرد. امروزه انواع وسایل ارتباطی امکان آن را فراهم کرده است تا افراد فرهنگ‌های مختلف نسبت به تولید پیام (مرزگذاری) و انتشار آن و نیز دریافت پیام (مرزگشایی) درون فرهنگ خود (درون فرهنگی<sup>۳</sup>) و در میان فرهنگ‌های مختلف دیگر (بین فرهنگی<sup>۴</sup>) اقدام نمایند. گسترش شبکه‌های اجتماعی مانند: فیس‌بوک، توئیتر، تلگرام و غیره نمونه‌هایی از این موارد می‌باشد که در تلفیق فرهنگ و ارتباطات حوزه میان‌رشته‌ای به نسبت ارتباطات نوین میان فرهنگی را رقم زده‌اند.

بر این اساس این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی در پی آن است با ملاحظه زمانه کنونی که در آن فرهنگ و ارتباطات در قالب ارتباطات میان فرهنگی موقعیتی ویژه یافته است، به واکاوی بنیادهای نظری این حوزه بپردازد. به باور نویسنده از سویی پذیرش دین اسلام به عنوان دین جامع و خاتم و ارائه‌دهنده و تضمین‌کننده بهترین برنامه‌ها برای پیشرفت و سعادت همه انسان‌ها در تمام زمان‌ها و مکان‌ها و از سوی دیگر وجود مبانی نظری خاص فرهنگ غربی در حوزه کنونی ارتباطات میان فرهنگی می‌توان با مراجعه به آیات قرآن کریم و استخراج اصول انسان‌شناختی اسلامی نسبت به پی‌ریزی اصول اسلامی برای حوزه ارتباطات میان فرهنگی تلاش نمود. آشکار است اگر انسان و انسان‌شناسی را به مثابه بنیادهای ساختار ارتباطات میان فرهنگی بدانیم، میان ساختاری که بنیادش از فرهنگ سکولار فردگرای غربی تشکیل شده است و ساختاری که پی‌ریزی آن مبتنی بر فرهنگ دینی اسلامی می‌باشد، تفاوت‌های اساسی و بنیادین وجود دارد.

لازم به ذکر است که اساساً در حوزه ارتباطات میان فرهنگی به دلایلی از جمله ظهور تازه این حوزه در جهان، شاهد کمبود آثار علمی اعم از تألیف و ترجمه به زبان فارسی هستیم. این



کمبود به‌ویژه در رابطه با موضوع این پژوهش که به نوعی بنیادین می‌باشد، بیشتر محسوس و نمایان است. از این‌رو، صرف‌نظر از نوع نگاه پژوهش که در راستای تکوین خوانشی اسلامی برای ارتباطات میان فرهنگی می‌کوشد، فقر محصولات آکادمیک و اندیشه‌ای در این حوزه می‌تواند نشان‌گر ضرورت انجام این پژوهش و البته بیان‌گر نوآوری آن باشد.

## ۱. چارچوب نظری

### ۱-۱. فرهنگ

مفهوم فرهنگ مفهومی سهل و ممتنع می‌باشد که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان مختلف قرار داشته است. مفهوم «فرهنگ» برای نخستین بار در سده‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی در اروپا به کار گرفته شد که بر فرایند کشت و زرع یا ترویج در کشاورزی و باغبانی دلالت داشت. چنان‌که واژه انگلیسی این مفهوم از واژه لاتین «کالتورا»<sup>۵</sup> از «کولر»<sup>۶</sup> به معنای کشت، زراعت و ترویج ریشه گرفته است. (هارپر، ۲۰۰۱: ۷) اما در فارسی این واژه از دیرباز در معانی ادب، عقل و ادراک و موارد بسیاری از این قبیل به کار رفته است. جنبه معنوی فرهنگ که در اروپا در دوره‌ای از تاریخ اهمیت داشته است، با کاربرد فرهنگ در بُعد معنوی آن در زبان فارسی هم‌خوانی دارد. (پهلوان، ۱۳۷۸، ص ۱۷)

در زبان فارسی، واژه فرهنگ از ریشه هُنگ (معادل تُنج در شکل اوستایی) و هنجیدن، به معنای کشیدن (عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷۱) و پیشوند فر (معادل حرف throw در لاتین) به معنای از میان و از خلال تشکیل شده است و در مجموع معادل کشیدن از خلال چیزی است. این واژه نیز اگرچه سابقه‌ای طولانی در فارسی دارد، با توجه به انحطاط تمدنی سده‌های اخیر ایران، معنای جدید خود را از جهان غرب وام گرفته است. واژه‌ای که در زبان لاتین، شباهت فراوانی با فرهنگ دارد، واژه education است که از مصدری لاتینی به معنای کشش گرفته شده است و در فارسی امروزی با اصطلاح تعلیم و تربیت شناخته می‌شود. وقتی کودک و یا حیوانی را رام می‌کنند و آنچه را از او انتظار دارند با سختی از وجود او بیرون می‌کنند، در واقع او را پرورش می‌دهند و این همان معنایی است که از این ماده استفاده می‌شود: پرورش و آموزش دادن همراه با کلنجار و کشمکش. روشن است که این واژه معمولاً درباره کسی به کار می‌رود که تحت آموزش‌های ابتدایی و اولیه قرار می‌گیرد و در مرحله‌ای است که دانش‌ها و داشته‌های او در حال شکل گرفتن هستند. (صداقت زاده،



۱۳۹۴) برخی مانند هر در آلمان و تولستوی و گرنس در روسیه، با تفکیک مفهوم فرهنگ از تمدن، نظام‌های تعلیمی را به دو بخش متقابل تقسیم کردند: نظام تعلیمی متعالی که از آن با نام فرهنگ یاد می‌کردند و نظام تعلیمی مادی که تمدن نامیده می‌شد. (پاکتچی، ۱۳۹۰) با توجه به انتزاعی بودن این مفهوم، تعاریف بسیار متعدد و متنوعی از آن ارائه شده که این تعدد و تنوع، صرف نظر از نفس مفهوم، برآمده از نگاه‌های مختلف افراد با تخصص‌ها و دانش‌های گوناگون مانند: جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی، مردم‌شناسی، علوم سیاسی و غیره می‌باشد. برای مثال در سال ۱۹۵۲، آلفرد کلوبر<sup>۱</sup> و کلاید کلاکھون<sup>۲</sup> در کتاب خود به نام فرهنگ: مروری انتقادی بر مفاهیم و تعاریف<sup>۳</sup>، با گردآوری ۱۶۴ تعریف از فرهنگ، اظهار کردند که فرهنگ در اغلب موارد به سه برداشت عمده می‌انجامد:

۱. برترین فضیلت در هنرهای زیبا و امور انسانی که همچنین به فرهنگ عالی شهرت دارد؛

۲. الگوی یکپارچه از دانش، عقاید و رفتار بشری که به گنجایش فکری و یادگیری

اجتماعی نمادین بستگی دارد؛

۳. مجموعه‌ای از گرایش‌ها، ارزش‌ها، اهداف و اعمال مشترک که یک نهاد، سازمان

و گروه را مشخص و تعریف می‌کند. (کروبر و کلاکھان<sup>۴</sup>، ۱۹۵۲)

برای تسهیل کار شاید بتوان تعاریف فرهنگ را از منظر رویکردی، در دسته‌های ذیل

جای داد:

۱. **تعاریف تشریحی:** در این دسته از تعاریف، فرهنگ به مثابه مجموعه‌ای جامع

که زندگی اجتماعی را می‌سازد در نظر گرفته می‌شود. در این تعریف، فرهنگ، کل

پیچیده‌ای است که دانش، باور، هنر، قوانین، اخلاقیات، رسوم و هرگونه قابلیت و

عادت دیگری را که انسان به عنوان عضوی از جامعه فرا می‌گیرد، شامل می‌شود.

۲. **تعاریف تاریخی:** این دسته از تعاریف، فرهنگ را میراث تاریخی نسل‌ها می‌داند

که در طول زمان و در فرآیند انتقال از نسلی به نسل دیگر تکمیل می‌شود؛ یعنی شامل

رفتارهایی می‌باشد که در میان گروهی از انسان‌ها مشترک است.

۳. **تعاریف هنجاری:** این تعاریف نیز خود ۲ دسته هستند. گروهی فرهنگ را شیوه

زندگی می‌دانند که به الگوهای رفتاری انسان‌ها شکل می‌دهد و گروه دیگر، فرهنگ را

ارزش‌های مادّی و اجتماعی مردم می‌دانند. یعنی در این تعریف فرهنگ دربردارنده

رفتارها و اندیشه‌های کسب شده فرد در جامعه می‌باشد.

۴. **تعاریف روان‌شناختی:** در این تعاریف، فرهنگ به‌مثابه حلال مشکلات مردم در نظر گرفته می‌شود که ارتباطات آنها را میسر می‌سازد و انسان‌ها می‌توانند از طریق آن آموزش ببینند یا نیازهای مادی و عاطفی خود را برآورده سازند.

۵. **تعاریف ساختاری:** این تعاریف بیشتر به روابط سازمان‌یافته و جنبه‌های تفکیک‌پذیر فرهنگ و ویژگی‌های فرهنگ در یک سیستم مشترک اشاره دارد.

۶. **تعاریف تکوینی:** این تعاریف، فرهنگ را محصول کنش متقابل انسان‌ها و محصول تحولات بین نسلی می‌داند و به تعاریف تاریخی نزدیک است. (آشوری، ۱۳۸۶)

## ۲-۱. ارتباطات

ارتباطات هرچند قدمتی به سابقه بشر داشته است، لکن از تولد دانش ارتباطات زمان کوتاهی می‌گذرد. این دانش به‌طور عمده محصول ترکیب علوم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی بود که در ابتدا تحت تأثیر جنگ‌های جهانی در خدمت علوم سیاسی قرار گرفت. اما امروزه این دانش، به‌مثابه دانشی میان‌رشته‌ای<sup>۱۴</sup> دارای سطوح گوناگون است. این سطوح می‌تواند بر اساس گستره به شرح ذیل دسته‌بندی شود:

- ارتباطات درون فردی؛
- ارتباطات میان فردی؛
- ارتباطات گروهی؛
- ارتباطات سازمانی؛
- ارتباطات جمعی؛
- ارتباطات میان فرهنگی؛
- ارتباطات بین‌الملل؛

در ارتباطات، پیام مهم است. این که پیام چیست و چگونه و توسط چه کسانی تولید و دریافت می‌شود از مهم‌ترین پرسش‌های این حوزه محسوب می‌گردد. براین اساس، الگوها و نظریه‌های مختلفی در این دانش کوشیده‌اند به توصیف و تحلیل فرایند ارتباطی انسان‌ها بپردازند. برای مثال، از اولین الگوها می‌توان به مدل لاسول اشاره کرد که پنج عنصر «چه کسی، چه چیزی، چگونه، برای چه کسی و با چه تأثیری تولید می‌کند» را شامل می‌شود. البته در ادامه این سیر خطی ساده، تکمیل و پیچیده شد. امروزه دیگر



تمایز میان پیام فرست (تولیدکننده) و پیام‌گیر (دریافت‌کننده) از بین رفته و از ارتباط‌گر سخن گفته می‌شود. علت از بین رفتن این تمایز، ظهور وسایل جدید ارتباطی در قالب شبکه‌های اجتماعی بوده است.

## ۲. بررسی پیوند میان فرهنگ و ارتباطات

پس از بیان مختصری از دانش ارتباطات، می‌توان به ردیابی پیوند فرهنگ و ارتباطات با یکدیگر پرداخت. آن‌چنان که پیشتر اشاره شد، فرهنگ را می‌توان روح و نادیدنی و ارتباطات را جسم و دیدنی لحاظ کرد. از این نگاه، ارتباطات، تجسد فرهنگ در عرصه انسانی است و فرهنگ نیز نرم افزار ارتباطات می‌باشد.

### ۲-۱. ارتباطات میان فرهنگی

باتوجه به سطوح مختلف ارتباطات که پیشتر نام برده شد، سطحی از ارتباطات که فرهنگ در آن نقش و حضور پررنگ‌تری دارد، سطح ارتباطات میان فرهنگی است. ارتباطات میان فرهنگی که اکنون به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی میان‌رشته‌ای در مراکز مختلف علمی جهان تدریس می‌شود، مبنی بر دو رکن فرهنگ و ارتباطات است. برای توضیح بیشتر، شایسته است به برخی از تعاریف انجام شده از ارتباطات میان فرهنگی اشاره شود.

### ۲-۲. تعاریف ارتباطات میان فرهنگی

«محققان و آموزش‌دهندگان اولیه ارتباطات میان فرهنگی، فرهنگ را به صورتی محدود در قالب ملیت تعریف می‌کردند.» (مارتین، ۲۰۰۷: ۴۵) صالحی با تأکید بر تمایزسازی مؤلفه‌های ادراک فرهنگی و نظام نمادین چنین می‌نویسد: «ارتباط، میان مردمانی که ادراکات فرهنگی و نظام نمادین آنها به حدی از یکدیگر متمایز است که پدیده‌های ارتباطی را متفاوت جلوه می‌دهد، ناظر به جنبه‌های شخصی، ذهنیات افراد دو طرف ارتباط در زمان برقراری ارتباط می‌باشد.» (صالحی، ۱۳۸۹: ۱۵۰)

برخی به اندیشه و دایره معنایی اهمیتی داده‌اند. به‌عنوان مثال محمدی معتقد است «فرایند مبادله اندیشه، معانی و کالاهای فرهنگی میان مردمانی از فرهنگ‌های مختلف را ارتباطات میان فرهنگی می‌نامند. (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۶۱) دیگری با تأکید بر سنجی از ارتباطات، معتقد است ارتباطات میان فرهنگی «ارتباطات چهره به چهره میان مردمانی با فرهنگ‌های متفاوت است که از رشد مطالعات انسان‌شناسی فرهنگی درباره فرایند

ارتباطات میان فرهنگی به وجود آمده است و واحد تحلیلش افراد هستند.» (فیاض، ۱۳۸۹، ص ۳۵۵) سامووار نیز هنگام تعریف بردو عامل نژاد و قومیت تکیه می‌کند و بر این باور است که «ارتباط میان فرهنگی بین مردمی است که ادراکات فرهنگی و سیستم‌های نمادین‌شان به اندازه کافی متمایز هستند تا رویداد ارتباطی را تغییر دهند. و این امر زمانی رخ می‌دهد که منبع و دریافت‌کننده (پیام) از نژاد یا قومیت متفاوتی باشد.» (سامووار، ۱۳۷۹، ص ۱۰۴) بر این اساس در ارتباطات میان فرهنگی مؤلفه‌هایی مانند زبان، دین و مذهب، قومیت و ملیت و غیره برجسته و مهم محسوب می‌شود.

برخی در بیان ارتباط میان زبان، معنی و فرهنگ معتقد هستند غرب بر مبنای اصل جهان‌شمولی<sup>۱۳</sup> معانی، یک سنت غنی از گفتار<sup>۱۴</sup> را توسعه داده است، در حالی که بر اساس سنت شرقی، معانی، مختص<sup>۱۵</sup> هستند، به گونه‌ای که فهم کامل به اتحاد روحی<sup>۱۶</sup> با شخص دیگر احتیاج دارد. (گادیکانست، ۲۰۰۲، ص ۷۶) شاید بتوان در حالتی کلی گفت که غربی‌ها به دنبال هم‌زبانی و شرقی‌ها در صدد هم‌دلی هستند. همچنین می‌توان «فرهنگ غربی واژه‌ها<sup>۱۷</sup> و فرهنگ شرقی هارمونی<sup>۱۸</sup> را به خوبی در توضیحات‌شان از آفرینش جهان نشان داد.» (گادیکانست، ۲۰۰۲، ص ۷۶)

همچنین برخی از محققین معتقدند با عنایت به رابطه فرهنگ، زبان و محیط «فرهنگ‌های بسیار وابسته به محیط به شدت بر رمزهای محدود و اشارات محیطی متکی هستند و دارای انگاره‌های غیرصریح، مبهم و غیردقیق می‌باشند. ولی فرهنگ‌های کمتر وابسته به محیط دارای اتکاء بر پیام‌های کلامی تفصیلی و نیز انگاره‌های دقیق و صریح می‌باشند.» (فرارو، ۱۳۷۹، ص ۹۳-۹۴) بر این اساس می‌توان بنیاد ارتباطات میان فرهنگی کنونی را بر اساس تفاوت و تمایز فرهنگی دانست. این مفهوم در ارتباطات میان فرهنگی چنان محوریت دارد که شاهد انواع مطالعات و الگوها تحت عنوان ابعاد تفاوت فرهنگی هستیم. در این جا تنها برای نمونه به برخی از الگوهای ابعاد تفاوت فرهنگی اشاره می‌کنیم:

### ۲-۳. ابعاد تفاوت فرهنگی

«ابعاد فرهنگی شیوه‌هایی را برای درک این که چگونه رفتار و ارتباطات مردم در میان فرهنگ‌ها متفاوت بوده و چگونه مردم با زندگی اجتماعی و روابط انسانی روبرو می‌شوند، ارائه می‌نماید.» (ریسینگر، ۱۳۹۲، ص ۴۹)



### ۱-۳-۲. ابعاد فرهنگی کلاکوهون و استرادبک<sup>۱۹</sup> (۱۹۶۱)

تقسیم فرهنگ‌ها بر پایه گرایش‌های ارزشی (ریسینگر، ۱۳۹۲، ص ۵۰-۵۱)

۱. **نسبت به انسان:** برخی فرهنگ‌ها دیدی مثبت و خوبی به انسان دارند و برخی دیگر انسان را موجود شر و بدی می‌پندارند. در این میان، فرهنگ‌هایی نیز وجود دارند که انسان را موجودی میان خیر و شر می‌دانند، همچنین فرهنگ‌ها را می‌توان به نسبت ثبات و یا تغییر دیدگاهی که نسبت به انسان دارند به دو فرهنگ با ثبات و یا در حال تغییر تقسیم کرد.

۲. **نسبت به طبیعت:** تعدادی از فرهنگ‌ها خود را در برابر طبیعت مطیع و منقاد دانسته و برخی دیگر خود را مسلط بر آن می‌دانند. حد وسط این دو حالت، هماهنگی و همسویی با طبیعت است.

۳. **نسبت به فعالیت:** بودگرا<sup>۲۰</sup>، کمال‌گرا<sup>۲۱</sup>، انجام‌گرا<sup>۲۲</sup>. در برخی از فرهنگ‌ها به کار یا عمل توجه می‌شود، برخی دیگر بودن یا زندگی در لحظه<sup>۲۳</sup> حال و لذت‌های زودگذر را مدنظر قرار می‌دهند اما برخی دیگر از فرهنگ‌ها بر کنترل نفس تأکید می‌کنند.

۴. **نسبت به زمان (گذشته، حال، آینده):** برخی فرهنگ‌ها در گذشته زندگی می‌کنند و همیشه از گذشته خود گفته و به گذشته خویش می‌بالند، برخی فرهنگ‌های دیگر حال را غنیمت می‌شمارند و دسته‌ای دیگر از فرهنگ‌ها نیز بر آینده تمرکز می‌کنند.

### ۱-۳-۲. ابعاد فرهنگی هال

مردم‌شناس پرواوزه، ادوارد تی. هال، برای ارائه نظام طبقه‌بندی ابعاد فرهنگی و به منظور مقایسه تفاوت‌های فرهنگی میان جوامع، چهار شاخص زیر را پیشنهاد می‌کند.

۱. **زمینه (بستریافت):**<sup>۲۳</sup> پرسش اصلی در این بخش آن است که «یک پیام ارتباطی در بردارنده چه مقدار پیام می‌باشد؟ بر اساس تعریف «زمینه، محیطی<sup>۲۴</sup> است که در آن فرایندهای ارتباطات رخ می‌دهد.» (جاندت<sup>۲۵</sup>، ۱۹۹۵، ص ۲۰۱) برای اساس فرهنگ‌ها به دو قسمت تقسیم می‌شوند: (گادیکانست، ۱۳۸۳، ص ۵۸-۶۰) الف: پیچیده‌بافت؛ فرهنگی که در آن، پیام در اطلاعات یا در قالب فیزیکی یا درون فرد پیام‌دهنده نهفته است و اطلاعات کمی در بخش رمز شده و آشکار پیام ارسال شده وجود دارد. ب: ساده‌بافت؛ پیامی که در آن بیشتر اطلاعات در بخش آشکار پیام نهفته است (فرهنگ امریکا) و به ارتباط به شکل مستقیم و ابهام کم، تمایل دارند.



به‌عنوان مثال جملاتی مانند حاشیه نو<sup>۲۶</sup> یا برو سر اصل مطلب<sup>۲۷</sup> در فرهنگ‌های ساده‌بستر، پیام‌های زبانی «مشروح و با جزئیات»<sup>۲۸</sup> هستند. در این نوع فرهنگ توانایی‌های زبانی مهم است، «منطق و استدلال»<sup>۲۹</sup> کاربرد زیادی دارد و بیشتر معنای پیام با واژگان بیان و منتقل می‌شود. اما در فرهنگ‌های پیچیده‌بستر، بیشتر پیام در بستر فیزیکی و یا خود شخص نهفته می‌باشد، اطلاعات بسیار کمی در خود کد آشکار است و نسبت به پیام‌های غیرکلامی حساس‌تر می‌باشد. (جانند، ۱۹۹۵، ص ۲۰۳)

۲. **فضا:** شیوه‌های برقراری ارتباط با استفاده از فاصله و فضای شخصی.

۳. **زمان:** منظور ادراکات و گرایش‌های مختلف نسبت به زمان است. برخی فرهنگ‌ها، تک‌زمانه<sup>۳۰</sup> و برخی دیگر چندزمانه هستند.<sup>۳۱</sup>

۴. **ساختار و سرعت مبادله اطلاعات:** که می‌تواند کند، تند، سازمان یافته و یا آشفته باشد.

### ۲-۳-۱-۲. ابعاد فرهنگی هافستد<sup>۳۲</sup>

در سال ۱۹۸۰ گِیرت هافستد نتایج تحقیقش بر روی بیش از یکصد هزار کارمند یک شرکت چندملیتی متشکل از ۴۰ کشور را منتشر ساخت. وی تلاش کرد ابعاد ارزشی متفاوت آن فرهنگ‌ها را بیابد. وی چهار بُعد فاصله قدرت، اجتناب از عدم اطمینان، فردگرایی-جمع‌گرایی، مردانگی-زنانگی را مشخص و تعریف نمود. (جانند، ۱۹۹۵، ص ۱۹۱) وی در ادامه با تحلیل کشور چین، با افزودن دو بُعد دیگر شامل جهت‌گیری بلند-کوتاه مدت و خویش‌داری-هوس‌رانی الگوی خود را تکمیل نمود.

براساس آنچه در بحث از مبنای نظری بیان کردیم، آشکار گردید که در بنیادهای دانش ارتباطات میان‌فرهنگی، تفاوت و تمایز بسیار جدی است؛ از این رو دو مفهوم خود و دیگری نمود زیادی داشته است. این تمایز خود را در فلسفه انسان‌شناختی غرب در قالب فردگرایی و در فلسفه سیاسی غربی در قالب سکولاریسم نشان می‌دهد. تحلیل عینی این دو پایه در بحث آزادی و لیبرالیسم نمودار می‌شود.

### ۳. ارتباطات میان‌فرهنگی با رویکردی اسلامی

پیش‌فرض نویسنده این پژوهش به‌عنوان یک مسلمان شیعه جامعیت و خاتمیت دین اسلام بوده و معتقد است این دین تمام برنامه‌های انسان را در راستای پیشرفت و



سعادت دنیا و آخرت ارائه کرده است چنان که می‌فرماید: «...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل/ ۸۹) بر این اساس به نظر می‌رسد با تفکر در آیات قرآن کریم و با تکیه بر بخش‌های مهم مسائل و موضوعات انسان‌شناختی بتوان به رویکردی نو و هرچند ابتدایی در راستای ارتباطات میان فرهنگی از نگاه اسلام نائل آمد. در نگاه کلی می‌توان واحد مورد مطالعه را انسان در نظر گرفت که از منظرها و زوایای مختلفی درباره آن بحث شده است. از یک منظر می‌توان سه وجه، بینشی، گرایشی و کنشی را برای انسان در نظر گرفت. مصباح یزدی در مقام تبیین ابعاد نفس انسان، این سه بُعد را به ترتیب شناخت، محبت و قدرت می‌نامد. (۱۳۹۲، ۱۸۲-۱۸۳) تفکیک و تلفیق این سه بعد، از موارد مغفول در اندیشه انسان‌شناسی ارتباطات میان فرهنگی غربی است. امعان نظر در امکان تشابه و تفاوت در هریک از این سه بُعد و ارتباط آنها با یکدیگر می‌تواند منظر و محتوایی نوین را در این خصوص به ارمغان بیاورد.

نطفه انسان رشد وجودی خود را از مرتبه طبیعی و نباتی آغاز می‌کند و پس از طی مرتبه غریزی و حیوانی به مرتبه‌ای بالاتر یعنی مرتبه انسانی که آنرا فطرت می‌نامیم، می‌رسد. فطرت همان عقل ناب است که در بُعد بینشی، عقل نظری و ادراک کلیات و در بُعد گرایشی، عقل عملی و اختیار و اراده انسانی را در خود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰) در نتیجه حقیقت انسان، همان فطرت مصون از تبدل و روح مُلهَم محفوظ از تحوّل است و بدن وی که در اثر ارتباط با خصوصیت‌های اقلیمی گونه‌گون می‌شود، فرع حقیقت او و نه اصل آن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۳) مقصود از نفس همواره همان مرتبه عالیّه نفس است که به آن رئیس القوا نیز می‌گویند (عبودیت، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۹۸) بنابراین تقسیم ابعاد انسان به اصل و فرع، حقیقی دانستن اصل او و فرعی دانستن بدن او و ارتباط آن با ویژگی‌های اقلیمی است، نکته‌ای بس مهم می‌باشد که در برداشت و خوانش ما از دانش ارتباطات میان فرهنگی بسیار مؤثر خواهد بود. از قضا این نکته نیز از نگاه اندیشمندان غربی ارتباطات میان فرهنگی دور مانده است.

تفاوت میان انسان و دیگر موجودات را از حیث عقل عملی و قوه اراده و اختیار او نیز می‌توان کانون توجه قرار داد. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۸۷) انسان هیچ گاه اراده نمی‌کند، مگر اینکه میلی برانگیخته شده باشد (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴) این موضوع در فلسفه اسلامی تحت عنوان اعتباریات بحث می‌شود که برای نخستین بار علامه طباطبایی در

کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم آن را مطرح نمود. ایشان اعتباریات را زاییده نیاز انسان و در راستای رسیدن به پیشرفت و کمال او می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۵۴) و انواع آن را چنین بیان می‌کند: «چون اعتباریات عملی مولود احساسات هستند و احساسات نیز دوگونه هستند: احساسات عمومی لازم نوعیت نوع انسان و تابع ساختمان طبیعی (مانند اراده، کرامت مطلق و مطلق حب و بغض) و احساسات مخصوص قابل تبدیل و تغییر؛ از این جهت باید گفت اعتباریات عملی نیز دو قسم هستند: اول؛ اعتباریات عمومی ثابت غیر متغیر یعنی همان احساسات عمومی و لازم نوعیت نوع و تابع ساختمان طبیعی مانند اعتبار متابعت علم و اعتبار اجتماع و اختصاص. دوم؛ اعتباریات خصوصی قابل تغییر، مانند زشتی‌ها و زیبایی‌های خصوصی و اشکال گوناگون اجتماعیات (مهربانی فر و شعاعی، ۱۳۹۵) علامه در یک تقسیم‌بندی دیگر اعتباریات را به پیش از اجتماع و پس از اجتماع تقسیم می‌کند، اعتباریات پیش از اجتماع شامل وجوب، حسن و قبح، انتخاب اخف و اسهل، اصل استخدام و اجتماع و اصل متابعت علم است و اعتباریات بعد از اجتماع اصل کلیت، کلام و سخن، ریاست و مرئوسیت و لوازم آنها، امر و نهی و جزا و پاداش را در بر می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۰۳) بنابراین اعتباریات عمومی ثابت که می‌تواند پیش یا پس از اجتماع در نظر گرفته شود، فطرت بنیان می‌باشد. چنین تمایزات ظریفی می‌تواند به تنهایی یا در نظام معنایی فلسفه انسان شناختی دینی، در پی ریزی ارتباطات میان فرهنگی اسلامی طرحی نو در اندازد.

انسان یک حقیقت واحد مشکک و ذومراتب است و بر این اساس مطابق با آیات قرآن، می‌تواند برتر و فراتر از فرشتگان و یا پست‌تر و فروتر از حیوانات شود. با اقتباس از روش تفسیر قرآن به قرآن، می‌توان در روش تفسیر انسان به انسان، دو گونه آیات محکمت و متشابهات را مشخص کرد. بر این مینا، فطرت و حکمت در قسمت محکمت انسان و انسانی قرار می‌گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹)

### ۳-۱. فطرت و حکمت

۱. فطرت: این واژه با مشتقاتش ۲۰ بار در قرآن به کار رفته است. به نظر برخی از متفکرین شیعی این مفهوم، أم‌المسائل مسائل اسلامی-انسانی است. (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۸) که می‌توان آن را به رنگی که خداوند خالق در متن خلقت به روح و روان بشر زده

است، تعریف کنیم.

صاحب تفسیر المیزان ذیل آیه ۳۰ سوره روم، اصلی ترین آیه فطرت در قرآن ۳۳، چنین می نویسد:

انسان دارای فطرتی مخصوص به خود است که او را به سنت خاص زندگی و راه معینی که به هدف و غایتی خاص منتهی می شود، هدایت می کند. راهی که جز آن راه را نمی توان پیش گرفت<sup>۳۴</sup> و انسان که در این نشئه زندگی می کند، نوع واحدی است که سود و زیان های نشأت گرفته از ساختار متشکل از روح و بدنش، میان افراد مختلف آن مشترک است. پس انسان از جهت انسان بودن، بیش از یک سعادت و یک شقاوت ندارد، بنابراین لازم است در مرحله عمل، برایش تنها یک سنت ثابت مقرر شود و هادی واحد، او را به سوی آن هدف ثابت هدایت کند. این هادی نیز باید از همان فطرت و نوع خلقت باشد، به همین جهت به دنبال عبارت «فَطَرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» این تعبیر می آید که: «لَا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللّٰهِ». بنابراینچه آمد، فطرت، زبان ثابت، همگانی و همیشگی انسان ها است که بدون نیاز به هرگونه اعتبار و قراردادی توان برقراری پیوند میان انسان ها را دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۱) آیه ۶ سوره انشقاق<sup>۳۵</sup> به همین زبان ثابت و راه واحد اشاره دارد.

این مفهوم کلیدی قرآنی با ارتباطات میان فرهنگی پیوند دارد چنان که می توان گفت «یکی از پایه های معرفت شناسی فطری، میان ذهنیت جهانی و ارتباطات میان فرهنگی است که روش آن، سیر برونی (سیروا فی الأرض، آیه ۱۳۷ سوره آل عمران) است که با دیدن، مشاهده و تجربه زندگی دیگران حاصل می شود.» (فیاض، ۱۳۸۶، ص ۳۵۲) هم چنین از جمله دلالت های نظریه فطرت در پویایی شناسی اسلامی فرهنگ که به تبع خود پویایی ارتباطات میان فرهنگی را به دنبال دارد، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. ابتناء بقاء فرهنگ ها بر عناصر فطری

ب. بهره مندی همه فرهنگ ها از فطرت الهی

ج. معتبر دانستن بخشی از تفاوت های فرهنگی جوامع

د. تحلیل بحران های فرهنگی بر اساس فطرت

ه. رأی به تعالی پذیری همه فرهنگ ها

و. امکان گفتگوی فرهنگ ها با زبان فطرت (لبخندق، ۱۳۹۰، ص ۵۵)

مقایسه این موارد با آن چه در ادبیات غربی مربوط به ارتباطات میان فرهنگی آمد، نشان



می‌دهد چنین نکات و برداشت‌هایی از سوی اندیشمندان غربی اصلاً وجود نداشته است. این نکته می‌تواند راه را برای طرح انسان‌شناختی اسلامی قرآن‌مدار در حوزه ارتباطات میان‌فرهنگی باز و هموار کند.

۲. **حکمت:** این واژه و مشتقاتش بیش از ۱۰۰ بار در قرآن به‌کار رفته است. مراجعه به اصل این کلمه نشان می‌دهد حکمت یک حالت و خصیصهٔ مربوط به درک و تشخیص است که شخص به‌وسیلهٔ آن می‌تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد. بنابراین حکمت، حالت نفسانی و صفت روحی است نه شیء خارجی بلکه شیء محکم خارجی از نتایج حکمت است. (قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۶۳) البته به نظر می‌رسد، معنی و بُعد کنشی این مفهوم مغفول مانده است. مؤید نظر ما آیهٔ ۳۹ سورهٔ اسراء می‌باشد<sup>۲۶</sup> که پیش از آن دستوراتی مانند: (نکستن دیگری، ایفاء کیل، سخن‌گویی از روی علم و غیره آمده است) مطابق با این تعبیر قرآنی می‌توان وجه غالب حکمت را بینش و کنش دانست، زیرا اولاً حکمت از موارد وحی حضرت حق است و نوع نگاه و برداشت مخاطب را نسبت به موضوعی خاص مشخص می‌کند و ثانیاً نمود قلبی و غالبی آن در وجه کنشی رخ می‌نماید. همچنین ائصاف به حقیقت و صداقت در موضوع و محتوی نیز از دیگر ویژگی‌های حکمت است که از قضا چنین نگرشی انسان‌شناختی در اندیشهٔ غربی ارتباطات میان‌فرهنگی به چشم نمی‌خورد.

براساس این مبانی اسلامی می‌توان فرهنگ را بُعد نرم‌افزاری مبتنی بر تفاوت و اختلاف در سه مؤلفهٔ مکان، زمان و زبان دانست. این تعریف دال بر اختلاف است. بحث تکمیلی در تعریف این مفهوم می‌تواند به شباهت و اشتراک ناظر باشد که مبانی اصلی آن در قالب دو مؤلفهٔ فطرت و حکمت دیده می‌شود. بنابراین براساس مبانی حکمت متعالیه شاید بتوان فرهنگ را بخشی از معرفت دانست که در ذهنیت مشترک افراد یا جامعه و یا در زیست-جهان افراد وارد شده است. (پارسانیا، ۱۳۹۰، ص ۴۱)

در پایان این بخش و با توجه به دیدگاه اندیشهٔ اسلامی دربارهٔ ارتباطات میان‌فرهنگی می‌توان کمبودهای ادبیات غربی در این حوزه را به این شرح بیان کرد: توجه به ذوابعاد بودن انسان (بینش، گرایش، و کنش)، دوساحتی بودن انسان (بدن و روح)، اصلی و فرعی نداشتن حقیقت وجودی انسان، اشتراکات میان انسان‌های مختلف در جوه بینشی، گرایشی و کنشی با استفاده از دو کلید مفهوم فطرت و حکمت می‌باشد.

## نتیجه‌گیری

نگاه سوژه‌محور دکارتی به انسان که صرف‌نظر از پیوند تاریخی او با گذشته و قطع رابطه با جهان پیش و پس از انسان در فلسفه علوم انسانی غربی مطرح می‌شود، سبب شده تا انسان به مفهوم فردگرایی سکولار تقلیل یابد. این نگاه (مبتنی بر لیبرالیسم) برای انسان فردگرایی سکولار، تفاوت و تمایز مهمی می‌شود و تلاش می‌کند تا خود و فرهنگ خود را در عرصه فردی - اجتماعی متمایز نشان دهد. این تمایز خود را در سه بُعد مربوط به نگرش یعنی بینشی، گرایشی و کنشی نشان می‌دهد. مراجعه به آیات شریفه قرآن و استخراج بنیادهای اصول انسان‌شناختی اسلامی نشان می‌دهد که هرچند اصل تفاوت، مورد پذیرش اسلام قرار گرفته است اما اولاً وجه پذیرش آن تعارف و نه تمایز و تفاخر بیان شده است، و از این رو بر اهمیت آن به گونه‌ای که مبنای تمایز خود و دیگری باشد، هرگز تأکید نشده است. ثانیاً انسان به مثابه حی متألّه، با توجه به رابطه خود با آفریدگار خویش، از اساس دارای فطرت الهی است. تجلی تفوقی دو بُعد بینشی و گرایشی در فطرت که میان انسان‌ها مشترک می‌باشد از یک سو و دو بُعد بینشی و کنشی در حکمت از سوی دیگر، سبب می‌شود سه‌گانه نگرشی بر اساس فرهنگ و ارتباطات اسلامی ایجاد شود. از این رو، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ارتباطات میان فرهنگی اسلامی بر پایه انسان‌شناسی اسلامی، مبتنی بر دوگانه فطرت و حکمت تشکیل می‌شود که در آن تمام تمایزهای منقول و مرسوم در ارتباطات میان فرهنگی رایج به جز تفاوت دینی نادیده گرفته می‌شود. بنابراین اسلام، مبتنی بر اصول خود یعنی کامل، جامع و خاتم بودن، نسخه‌ای غنی و کارآمد از ارتباطات میان فرهنگی را در حوزه نظر و عمل ارائه کرده است که طرح آن در عرصه جهانی بسیار مفید و قابل توجه خواهد بود و چه بسا بتواند طرحی نو در اندازد.



1. Cultural Turn
2. Cultural Approach
3. Intracultural
4. Intercultural
5. Cultura
6. Colere
7. Harper
8. Alfred Kroeber
9. Clyde Kluckhohn
10. Culture: A Critical Review of Concepts and Definition
11. Kroeber & Kluckhohn
12. Interdisciplinary
13. Universality
14. Speech
15. Particular
16. Mental unification
17. The Western Culture of Words
18. The Eastern Culture of Harmony
19. Kluckhohn and Strodbeck
20. being
21. being in becoming
22. doing
23. context
24. environment
25. Jandt
26. Do not beat around the bush.
27. Go to the point
28. Elaborated & highly detailed
29. Logic & reasoning
30. monochronic

31. polychronic

32. Hofstede

۳۳. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (رم/۳۰)

۳۴. «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (رم/۳۰)

۳۵. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/۶)

۳۶. «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (اسراء/۳۹)





## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۸۶)، تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران: نشر آگه.
۳. پارسانیا، حمید (۱۳۹۰)، نسبت علم و فرهنگ در روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم: کتاب فردا.
۴. پاکتچی، احمد (۱۳۹۰)، درسنامه نظریه فرهنگ، تهران: دانشگاه امام صادق ۷.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، دین‌شناسی، قم: اسراء، چاپ پنجم.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، فطرت در قرآن، قم: اسراء.
۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹)، تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء.
۸. ریسینگر، ایوب (۱۳۹۲)، رفتار میان فرهنگی در گردشگری (مفاهیم و تحلیل‌ها)، ترجمه اکبر پورفرج، تهران: سمیرا.
۹. سامووار، لاری (۱۳۷۹)، ارتباط بین فرهنگ‌ها، ترجمه کیانی و میرحسینی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۰. صداقت زاده، میثم (۱۳۹۴)، بازسازی مفهوم فرهنگ بر اساس مبانی حکمت متعالیه، معرفت فرهنگی، سال ششم، دوره دوم، شماره ۲۲.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۴)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: انتشارات صدرا.
۱۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۹)، تعالیم اسلام، قم: بوستان کتاب.
۱۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، انسان از آغاز تا انجام، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۱)، درآمدی بر نظام حکمت صدرایی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۵. فرارو، گری (۱۳۷۹)، انسان‌شناسی فرهنگی (بعد فرهنگی تجاری جهانی)، ترجمه غلامعلی شاملو، تهران: سمت.
۱۶. فیاض، ابراهیم (۱۳۸۶)، منظری اسلامی به ارتباطات و رسانه، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی دین و رسانه، تهران: طرح آینده.
۱۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹)، تعامل دین، فرهنگ و ارتباطات، تهران: بین‌الملل.
۱۸. لبخندقی، محسن (۱۳۹۰)، «دلالت‌های نظریه فطرت در نظریه فرهنگی»، نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره اول، صص ۵۵ تا ۸۰.
۱۹. محمدی، محمد (۱۳۸۲)، دین و ارتباطات، تهران: کویر.

۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، انسان‌شناسی در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.

۲۱. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲)، انسان‌سازی در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.

۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.

۳۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۵)، فطرت، تهران: صدرا، تهران: چاپ هشتم.

۲۴. مهربانی‌فر، حسین و شعاعی، محمدحسین (۱۳۹۵) «امور اعتباری در توحیدگرایی و تفسیرگرایی: مقایسه اعتباریات اجتماعی در اندیشه علامه طباطبایی و پیتروینچ»، نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۲۶.

25. Gudykunst, William, (2002) **Handbook of International and Intercultural Communication**, Sage Publications.

26. Harper, D, (2001). Online etymology dictionary.

27. Jandt, Fred, (1995) **Intercultural Communication An Introduction**, Sage Publication.

28. Kroeber, A. L. &, Kluckhohn, C, (1952). Culture: A critical review of concepts and definitions, **Papers. Peabody Museum of Archaeology & Ethnology**, Harvard University.

29. Martin, Judith, (2007) **Communication in Contexts**, Mc Grow Hill.



## ***Similarities and Differences: Exploring the Fundamental Components of Intercultural Communication from the Perspective of the Holy Quran***

**Mohammad Hosein Shoae** <sup>1</sup>

### **Abstract**

Intercultural communication as a cross-disciplinary is a combination of culture and communication that has been well received by scholars and officials due to its coverage of various subjects. By examining the theoretical foundations of this discipline, one can understand the importance and centrality of the concept of difference. In the current discipline, the difference is at the core of the categories and analyzes, so we see a variety of dimensions of cultural difference. Regardless of the theoretical foundations of this discipline that, ironically, have a profound link to its application in the field, this research seeks to establish and expanded this knowledge based on Islamic teachings the Qur'an as an eternal miracle of Islam, a book of all truth and truth.

In this regard, it has been attempted to delineate the theoretical framework of Quranic anthropology by using a descriptive-analytical method in the verses of the Qur'an. Therefore, it is tried to design the conceptual priority of this framework in comparison with the existing framework of this knowledge in the global arena, which can be considered as the innovation of this research. The findings of the study show that while the existing knowledge of western intercultural communication focuses solely on individualism, the Qur'an recognizes its differences as literal and at the same time does not refer to them as recognizing differences, and instead it refers to the common essence among humans called "Fitrat" which can imply in the aspect of insight and tendency and wisdom in the aspect of insight and action. Hence, building a foundation intercultural communication, which is just a fundamental difference, in the Islamic view has two other foundations, namely, Fitrah and Wisdom. Thus the tripod of the intercultural communication building has a simultaneous look at difference and similarity and will be able to adopt and execute policies with the dualities of individual-community, structure-agency, Synchronic - diachronic to succeed in the world and happiness in the hereafter. It may be possible to present the comprehensiveness of the Islamic religion to a global audience in terms of such dualities.

**Key Words:** *Quranic Anthropology, Intercultural Communication, Wisdom.*

---

1 . Assistant Professor Faculty of Islamic Studies Culture and Communication Imam Sadiq University.

